

## چه کسی «خودی» است

### نقدی بر مواضع دبیرکل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران

ابتدا باید از تلاشی که دبیرکل و برخی از اعضای برجسته سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در راستای شفاف ساختن مواضع سیاسی خود بخصوص در ارتباط با سایر گروه‌ها به عمل می‌آورند استقبال کنیم و حتی این شهادت صراحت‌گویی و موضع‌گیری آنها را در عرصه ابهام‌آمیز و پرتناقض حیات گروه‌های سیاسی در وضع موجود ارج نهیم.

نهضت آزادی ایران تا کنون در چالش‌های فکری خود با سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و پاسخ‌هایی که به نشریه «عصرما» ارگان این سازمان ارسال داشته و بعضاً در آنجا به چاپ رسیده است، هم مواضع خود را مبنی بر وفاداری به آرمانهای اصیل انقلاب اسلامی، نظام جمهوری اسلامی و التزام به قانون اساسی مورد تأکید قرار داده و هم تناقضات و نارسائی اندیشه «خودی و غیرخودی» را که در گفته‌ها و نوشته‌های بعضی از مسئولان این سازمان مرتباً تکرار می‌شود و برای توجیه این فکر خود، مجبور به تناقض‌گویی و خیال‌پردازی و حتی ایراد تهمت و کذب می‌شوند، خاطر نشان ساخته است. متأسفانه شیخ «غیرخودی‌ها» به دلایل خاصی هرگز ذهن و قلم این دوستان را رها نکرده و معلوم نیست چرا اصرار در جا انداختن این فکر نادرست در عرصه حیات سیاسی جامعه امروز ما دارند؟

به نظر می‌رسد آنچه در زیربنای این اندیشه پنهان شده است نوعی «انحصارگری» در قدرت و «مطلق‌گرایی» در اندیشه و محدود ساختن عرصه سیاست و حکومت برای گروه‌های خاص مدعی قدرت است که از ابتدای شکل‌گیری جمهوری اسلامی و انحصار آن در حزب خاص شکل گرفت و هنوز هم بقایا و رسوبات آن پس از بیست سال پا برجا باقی مانده است و تبلیغ آن جامعه را از مسیر عادی و طبیعی رشد سیاسی همه گروه‌های وفادار به نظام جمهوری اسلامی بازداشته است. ما مطمئن هستیم روزی که اندیشه انحصارگری از جانب جناح‌های «راست» و «چپ» درون حاکمیت از بین برود، بحث «خودی» و «غیرخودی» نیز در نظر خود آنان بی‌معنی جلوه‌گر خواهد شد و به جای آن از واژه‌های شناخته شده نظیر اقلیت و اکثریت و جناح حاکم و غیرحاکم و غیره سخن خواهند گفت. به نظر می‌رسد که در یک نظام دموکراتیک و مبتنی بر قانون اساسی و قرارداد اجتماعی، همه شهروندان و تمامی گروه‌هایی که در چارچوب قانون اساسی فعالیت دارند، اعم از آن که با حاکمیت موجود موافق یا مخالف باشند، نه فقط حق فعالیت دارند، بلکه «خودی» یعنی شهروندان متساوی‌الحقوق ایرانی محسوب می‌شوند. اصطلاح «مخالف» (یا اپوزیسیون) که در تمامی نظام‌های سیاسی به مخالفین وفادار به نظام اطلاق می‌شود مفهومی مشروع و پذیرفته شده است و لزومی ندارد که ما واژه‌های دیگری را برای کنار زدن رقبای سیاسی و جلوگیری از فعالیتهای قانونی و مشروع آنان به کار ببریم و حق حاکمیت را منحصر به چند گروه معین، آن هم با

همسازی و توافق درونی آن گروه‌ها (نه آن طور که ملت رأی می‌دهد و انتخاب می‌کند) بدانیم. در چنان شرایطی است که «اقلیت» با کار و خدمت و فعالیت سیاسی مشروع، به دور از محدودیت و انحصارگری، می‌تواند در قدرت نیز مشارکت داشته باشد و حتی در طول زمان از اقلیت به اکثریت تبدیل شود. چنین شرایطی عرصه سیاسی جامعه را سالمتر خواهد ساخت و مشارکت و تحرک سیاسی و رقابت برای ارائه خدمات بیشتر به مردم را موجب خواهد شد.

در مصاحبه «صبح امروز» با آقای مهندس سلامتی که در شماره شنبه ۱۹ تیرماه ۷۸ در صفحه اندیشه امروز به چاپ رسیده است خوشبختانه مصاحبه کننده با حسن نیت و مهارت این تناقض‌گویی را در برداشت آقای سلامتی از «خودی» و «غیرخودی» بر ملا ساخته و تا جایی پیش رفته است که ایشان در آخر اعتراف کنند که منظور از «خودی» کسانی هستند که مثل آنها فکر می‌کنند! مصاحبه‌کننده می‌پرسد:

در واقع می‌گوئید مثل شما فکر کنند؟

و ایشان جواب می‌دهند:

بله چارچوب و کلیت فکری‌شان مثل ما باشد.

و وقتی مصاحبه‌گر سؤال می‌کند:

به نظر شما می‌شود به گروه‌های دیگر تکلیف کرد که مثل شما فکر کنند؟

ایشان با دستپاچی می‌گوید:

نه این جا اصلاً تکلیف مطرح نیست. با این سؤالات بحث از مسیر اصلی‌اش منحرف می‌شود.

(یعنی که این تناقض است و پاسخی ندارد!)

به جز تناقض‌گویی و عدم انسجام در پاسخهای آقای مهندس سلامتی، اتهامات ناروایی نسبت به نهضت آزادی ایران روا داشته شده است که به برخی از آنها در زیر اشاره می‌کنیم:

هر چند آقای سلامتی به حق می‌پذیرند که از منظر حکومت و مدیریت مملکت، خودی و غیرخودی وجود ندارد، هیچکس بر دیگری تمایز ندارد، همه از حقوق مساوی برخوردارند، همه حق رأی دارند، همه در برابر قانون یکسانند و هیچ دولتمردی نمی‌تواند یکی را بر دیگری ترجیح دهد، اما به نظر ایشان از منظر یک تشکیلات سیاسی به این دلیل که یک تشکیلات سیاسی ایدئولوژی و چارچوب فکری دارد، می‌تواند گروه‌های سیاسی را به خودی و غیرخودی تقسیم کند. تا اینجا می‌توان از جهتی نظر ایشان را پذیرفت، بدین معنی که از دیدگاه درون سازمانی، یک تشکیلات حق دارد برخی را خودی و برخی را غیرخودی بداند، اما سؤال این است که آیا منظور از طرح مسئله «خودی» و «غیرخودی» این نیست که فقط خودی‌ها حق مشارکت در سیاست و قدرت را به طور انحصاری دارند و غیرخودی‌ها فاقد چنین حقی هستند؟ به عبارت دیگر غیرخودی‌ها نسبت به نظام جمهوری اسلامی «غریبه» محسوب می‌شوند یا همانطور که برخی می‌گویند شهروند درجه دو به شمار می‌روند.

نوشته‌ها و گفته‌ها و بحث‌های کسانی که خود را خودی می‌دانند حاکی از این است که آنها بر رأی خود به عنوان خودی حق تعیین تکلیف برای سایر شهروندان را قائلند، هر چند که ممکن است این را به زبان نیاورند. حال در صورتی که چنین نظری درست باشد، به قانون اساسی چه جوابی می‌توان داد که همه شهروندان و اقوام و گروه‌ها را برابر دانسته و هیچ مزیتی برای گروه خاصی (جز در چارچوب قانون)

قائل نشده است؟

ایشان در پاسخ پرسش‌کننده که می‌پرسد: شما چه تعریفی از نهضت آزادی می‌کنید؟ با پیشنهادی و طرح یک اتهام ناروا می‌گویید:

"اتفاقاً نهضت آزادی از این مظلوم‌نمائی‌ها می‌کند که مطرح شود، نهضت آزادی نظام را که ایدئولوژی اسلامی بر آن حاکم است یک حکومت ایدئولوژیک می‌داند و آن را قبول ندارد. لذا از نظر ما در قالب غیرخودی‌ها می‌گنجد چون به این نظام معتقد نیست... اینها مخالف قانونی نظامند و حاضرند در چارچوب قانون، علیه نظام فعالیت سیاسی کنند."

اشکال و ایراد بحث ایشان دقیقاً در همین جاست. اولاً آیا قانون اساسی همه شهروندان و گروه‌ها را موظف ساخته است که به "ایدئولوژی اسلامی" معتقد باشند (تازه اگر بتوانیم بر سر ایدئولوژی اسلامی مورد نظر توافق داشته باشیم). تنها چیزی که قانون اساسی از شهروندان می‌خواهد التزام عملی به قانون اساسی است نه اعتقاد به آن. به علاوه اعتقاد یک امر قلبی و درونی است و نمی‌توان آن را سنجید و اندازه‌گیری کرد. طبق نص صریح قانون اساسی "تفتیش عقاید" ممنوع است و هیچکس را نمی‌توان به جرم داشتن عقیده‌ای از حق شهروندی محروم ساخت یا او را مجبور کرد که عقیده معینی را بپذیرد. ثانیاً منظور از ایدئولوژی اسلامی که حاکم بر نظام اسلامی است چیست؟ این چه اسلام و ایدئولوژی است که هم مخالفان دموکراسی و منکرین حق حاکمیت و مردم‌سالاری در آن جای دارند و هم معتقدین به آزادی و حاکمیت ملت؟ این چه ایدئولوژی اسلامی است که هم سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در آن جای دارد و هم هیئت‌های مؤتلفه اسلامی؟ اگر ادعای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در اعتقاد به مردم‌سالاری و حاکمیت مردم را بتوان واقعی دانست و پذیرفت، که در آن صورت ایدئولوژی اسلامی آنها همان نیست که هیئت‌های مؤتلفه به آن پایبند است، زیر از درون ایدئولوژی اسلامی هیئت‌های مؤتلفه اسلامی مخالف با مردم‌سالاری و جمهوریت بیرون آمده است. این چه نوع خودی‌بودن است؟ هیئت‌های مؤتلفه حق دارد که نه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را «خودی» بداند و نه نهضت آزادی ایران را، اما آیا سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در مبانی و معیارهای ایدئولوژیکی خود دچار تناقض نشده است؟

در اینجا مسلماً آقای سلامتی "حاکمیت" را معادل "نظام" گرفته‌اند. همان اشتباهی که جناح راست دائماً تکرار می‌کند و خود را به عنوان یک جناح با کل نظام جمهوری اسلامی مساوی فرض می‌کند و فعالیت علیه خود را معادل فعالیت علیه نظام تلقی می‌کند. اما چرا آقای سلامتی - دبیرکل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی - مرتکب چنین خطائی می‌شود؟

نهضت آزادی ایران به کرات اعلام کرده و بار دیگر یادآور می‌شود که به هیچوجه علیه "نظام جمهوری اسلامی" فعالیت نمی‌کند، بلکه برعکس در جهت اصلاح و تحکیم و تقویت آن گام برمی‌دارد. انتقاد یا حتی عدم پذیرش هیئت حاکم به معنای مخالفت با نظام نیست و امیدواریم ایشان متوجه اشتباه خودشان شده باشند. در عین حال از این که آقای سلامتی با همین تعریف نادرست خودشان از مواضع نهضت آزادی ایران، حق فعالیت سیاسی برای نهضت آزادی ایران را پذیرفته و به نفع نظام تلقی می‌کنند، جای سپاسگزاری است. اما این سؤال همچنان باقی است که چگونه می‌توان علیه نظام فعالیت سیاسی کرد و در همان حال به نفع آن بود؟ ریشه این تعارض در خلط میان دو مفهوم "نظام" و "حاکمیت" است. انتقاد از حاکمیت حتی مخالفت با آن و تلاش برای تغییر آن از راه‌هایی که قانون مشخص کرده است، به نفع نظام است.

ادعای دیگر ایشان این است که:

"متأسفانه در شرایطی که آقای خاتمی تلاش می‌کند که آزادی‌ها در چارچوب قانون اساسی گسترش پیدا کند آنها (نهضت آزادی ایران) حرکت‌هایی را انجام می‌دهند که درست خلاف مسیر حرکت دولت آقای خاتمی است. برای اینکه دولت خاتمی را در وضع نابهنجاری قرار دهند."

و به دنبال آن توضیح می‌دهند که:

"مثلاً فرض کنید در میتینگ‌ها شعارهایی می‌دهند که حساسیت عده زیادی را برمی‌انگیزد. آنها موجب می‌شوند که آزادیها محدود شود. شخصیت‌هایی را مطرح می‌کنند که موضوعیت ندارند. آنها عمداً این کارها را می‌کنند که آقای خاتمی تحت فشار قرار بگیرد و مجبور شود آزادیها را محدود کند و این خلاف است... مثلاً مطرح کردن بی‌مورد شعارها و شخصیت‌ها استفاده از آزادی نیست، سوء استفاده از آزادی است. اینها راحت می‌توانند حرفشان را بزنند و تحلیل سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بدهند، اما چون در این زمینه‌ها حرفی برای گفتن ندارند فقط مطالبی را با مظلوم‌نمایی در سطح جامعه و با فحش و بد و بیراه مطرح می‌کنند تا در سطح جامعه مطرح شوند."

آری! این است تحلیل دبیرکل آن سازمان از موضع و رفتار نهضت آزادی ایران. باید گفت در تصدیقات ایشان، نه مبتدا و نه خبر هیچ کدام درست نیست و به طریق اولی، نتیجه‌گیری هم کاملاً غلط است.

اولاً در کجا و چه موردی نهضت آزادی ایران از چارچوب قانون اساسی خارج شده و بر خلاف مسیر حرکت دولت آقای خاتمی حرکتی انجام داده است؟! برخلاف این نظر، از آن سو عده‌ای مدعی هستند که نهضت آزادی ایران بیش از اندازه از حرکت دوم خرداد و آقای خاتمی طرفداری می‌کند و می‌گویند "شما که رأی نداده‌اید چرا طرفداری می‌کنید!" (پاسخ این مطلب در جای خود داده شده است).

دوم این که به نهضت آزادی ایران در کجا اجازه میتینگی داده‌اند و در کدام میتینگ شعارهایی داده که حساسیت برانگیز باشد؟ مگر به نهضت آزادی ایران اجازه میتینگی داده می‌شود؟ و اگر نه، پس این نظر سالبه به انتفاع موضوع است. چنین ادعایی موضوعیت ندارد، زیرا نهضت آزادی ایران هنوز میتینگی برگزار نکرده است و اگر منظورشان برگزاری مجلس ختم و یادبود با چیزی شبیه آن است، در این مجالس هیچ شعاری که موضع آقای خاتمی را تضعیف کند داده نشده است. زبانی که در این قضاوت به کار برده شده است هیچ تفاوتی با آنچه روزنامه‌های رسالت، کیهان و جمهوری اسلامی علیه نهضت آزادی ایران می‌گویند، ندارد.

تنها یک نکته به اشاره در سخن ایشان آمده است که احتمالاً کلید این معما باشد. شاید منظورشان ذکر نام مرحومان دکتر مصدق یا مهندس بازرگان یا آیت الله طالقانی یا دکتر شریعتی باشد. اگر چنین منظوری داشته باشند باید پرسید که آیا یاد و ذکر نام و شخصیت‌های شناخته شده ملی و اسلامی که افتخار ایرانند، بر خلاف قانون اساسی و برخلاف آزادی و در جهت تضعیف آقای خاتمی است؟ پس آن آزادی‌هایی که می‌فرمائید محدود می‌شود در چیست و در کجا است؟ به نظر نمی‌رسد که یاد چنین مردان بزرگ تاریخ کشورمان که جز خدمت به ایران و اسلام هدفی نداشته‌اند و از افتخارات ملی ما هستند، در جهت تضعیف دولت آقای خاتمی، سوء استفاده از آزادی و مخالف نظر رئیس جمهور باشد. آقای سلامتی نباید نظر گروهی تنگ‌نظر با سوابق ارتباط با حزب بقایی را به حساب مردم یا آقای خاتمی بگذارند.

اما این که نهضت آزادی ایران می‌خواهد مظلوم‌نمایی کند و خود را مطرح کند و با فحش و بد و بیراه مطالبی را مطرح می‌کند تا در سطح جامعه مطرح شود، این سخن آنقدر ناصواب و به دور از ذهن و غیرواقعی است که جای پاسخ دادن را هم ندارد. اولاً ای کاش ایشان نمونه‌هایی از این فحاشی‌ها را - که دقیقاً برخلاف مشی نهضت آزادی ایران بوده و هست و ساحت نهضت آزادی ایران از آن مبرا است - ذکر می‌کردند تا مقصودشان روشن شود. همین قدر می‌گوییم که نهضت آزادی ایران از ابتدای فعالیتش تا کنون به جای شعار و فحش و خشونت، به تحلیل و نقد و گفتگوی سالم و تسامح و تساهل معتقد بوده و در همین راستا به طور منظم و مرتب در زمینه مسائل سیاسی و فرهنگی روز تحلیل داده است. به طوری که تحلیل‌های نهضت آزادی ایران در مورد جنگ و صلح و ولایت مطلقه فقیه و سایر موارد کاملاً شناخته شده است. بنابراین ما هیچگاه طرفدار شعار تند، فحش و ناسزا و خشونت نبوده‌ایم و این اتهام ناروایی به نهضت آزادی ایران است که می‌تواند پیگرد قانونی هم داشته باشد. ثانیاً آیا برای یک حزب سیاسی خود را مطرح کردن گناه است؟ احزاب برای این تشکیل می‌شوند که اندیشه و مواضع خود را مطرح سازند. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی برای چه نشریه منتشر می‌کند؟ چرا بیانیه می‌دهد؟ چرا مصاحبه می‌کند؟ مگر غیر از این است که می‌خواهد فکرش مطرح باشد؟ آیا برای این سازمان مطرح بودن فضیلت است اما برای نهضت آزادی ایران گناه؟! به نظر می‌رسد آقای سلامتی در پی آنند که احزاب غیرخودی اسمشان باشد اما حق نداشته باشند خود را مطرح سازند. مثلاً اعلامیه بدهند، در باره رویدادها اظهار نظر کنند، و اگر کردند، روزنامه‌ها حق ندارند آنها را منعکس نمایند زیرا این احزاب "مطرح" می‌شوند! راستی چرا سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از مطرح بودن نهضت آزادی ایران در افکار عمومی مردم به خصوص در میان جوانان، احساس و ابراز نگرانی می‌کند؟

پاسخهای بعدی ایشان به مصاحبه‌کننده بسیار مغشوش و ابهام‌آمیز و دوپهلوی است. مثلاً می‌گویند:

"چطور آنها که خودشان را با مارکسیستها و ضدانقلاب خارج نظام یکی تلقی می‌کنند و یک طیف می‌دانند، حق دارند(!) ... ما هم حق داریم... ما می‌گوییم کسانی که به آنها نزدیکیم و از لحاظ فکری به ما نزدیکند، خودی و کسانی که دورند، غیرخودی‌اند..."

در جواب باید گفت که اولاً آیا اگر نهضت آزادی ایران به استناد مصاحبه‌های رهبر فقید انقلاب و مشروح مذاکرات مجلس بررسی پیش‌نویس قانون اساسی (خبرگان) برای مارکسیست‌ها هم، در چارچوب التزام به قانون اساسی حق فعالیت قائل باشد، به معنای هم طیف بودن با آنها محسوب می‌شود؟ اگر نهضت آزادی ایران اعلام کند هیئت نظارت بر مطبوعات حق ندارد بر خلاف قانون روزنامه شلمچه را تعطیل کند، این همسوئی با گردانندگان این روزنامه است یا دفاع از حریم قانون؟ ثانیاً آنها که با دیدگاهها و مشی نهضت آزادی ایران آشنائی دارند به خوبی می‌دانند که نهضت آزادی ایران طرفدار مبارزه قانونی، علنی و مسالمت‌آمیز است و به قانون اساسی التزام دارد. مرحوم مهندس بازرگان وقتی به آلمان مسافرت کردند از ایشان سئوالاتی در مورد ایران و در جهت حمله به دولت صورت گرفت. ایشان از پاسخ دادن امتناع کردند و گفتند ما هر مطلبی که داریم و هر انتقادی که به نظر می‌رسد در داخل ایران و در چارچوب قانون اساسی بیان می‌کنیم و آنچه را نتوانیم در داخل بگوئیم، در خارج هم نخواهیم گفت. بنابراین نمی‌توان گفت که نهضت آزادی ایران خود را با ضدانقلاب و مارکسیستها یکسان تلقی می‌کند.

وقتی مصاحبه‌گر زیرک و هوشیار سؤال می‌کند که:

شما فکر می‌کنید اشتراک بین سازمان شما و نهضت آزادی بیشتر است یا بین شما و جناح راست؟

ایشان از پاسخ دادن طفره رفته و گناه را به گردن نهضت آزادی ایران می‌اندازد و می‌گوید:

این خودی و غیرخودی راموقعی در بوق کردند که نهضت آزادیها خواستند بیشتر مطرح بشوند...

واقعاً که جای تأسف دارد!

در خاتمه از این که دبیرکل محترم سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بر نادرستی رد صلاحیت اعضای نهضت آزادی ایران در دوره‌های مختلف انتخابات تأکید داشته و حق شرکت در انتخابات و عدم رد صلاحیت و حق فعالیت سیاسی را برای نهضت آزادی ایران باز شناخته‌اند تشکر کرده، امیدواریم نسبت به سایر مواضع خود در قبال نهضت آزادی ایران بیشتر تأمل کنند.

روابط عمومی

نهضت آزادی ایران